

وَلَا تَزِرُ وَرَيْتُ قَبْلَ الْمَوْتِ نَافِلَةً

فرشته نژاده نودم من بیست و نه مردن نافع را

وَلَمْ أَصِلْ سِوَى فَرِيضٍ وَلَمْ أَصِبْ

مخوادم من غیر از بیست و نه نفرم غیر از روزه نسیمن

ظَلَمْتُ سِنَّةً مِّنْ أَحَى الظَّلَامِ إِلَى

مخوادم من بیست و نه نفر را که بود ظلمت را این تا در کینه ما را

إِنِ اشْتَكَيْتُ قَدَّمَ مَاءَ الضَّرْفِ وَرَدَمَ

در سکه شاکیت کرد و دو قدم همان شخص ضریر از ورم

وَسَدَّ مِزْ سَعْبٍ أَحْتِشَاءُ وَطَوَى

مربند کمر از بند جمع طین را در جیبیدن بی طوی بچیدن

تَحْتَ الْجِبَالِ كَشْحًا مَرْتَفِ الْأَدَمِ

مربند در ته کوهها پس سکه را بودند حضرت ناز بگردن و میرغ آورد

وَنَزَوْدَتُهُ الْجِبَالِ الشَّمْسُ مِنْ ذَهَبٍ

پیش بر رفت کف حضرت را کوه های بلند از طلا

عَنِ

عَنْ نَفْسِهِ فَأَسْرَهَا أَيَّ مَا شِئْتُمْ

از دست خودم تا بسوی من بگردم هر چه ای بگردم و چه بگردم

وَأَكْدَتْ زَهْدًا فِيهَا ضَرْفَ مَرْتَبَةٍ

سختی کرد و کبریت زهدت را در دریا ضرورت بیان

إِنَّ الضَّرْفَ مَرْتَبَةٌ لَا تَقْدُبُ وَأَعْلَى الْعِصْمِ

در سکه ایضاً تا نیکوست بر پا است تا نفعی نماند

وَكَيْفَ تَدْعُو إِلَى الدُّنْيَا ضَرْفَ مَرْتَبَةٍ

سنگین بودند سبوی دنیا ضرورت سختی مع حضرت

لَوْلَا لَمْ تَخْرُجِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَدَمِ

اگر نبود جهان نماند دنیا از کفر عدم

مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكُوفِيِّينَ وَالثَّقَلَيْنِ

آن شخص محمد است خلاصه کوفیون اند

وَالْفَرِيقَيْنِ مِنَ عَرَبٍ وَمِنْ حَجْمِ

حضرت سید دو فریق از عرب و از حجیم